



مجوز فعالیت فرهنگی باتاجیکستان

به گفته‌ی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روابط فرهنگی با تاجیکستان پس از ۹ سال برقرار خواهد شد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روز یکشنبه دهم اردیبهشت‌ماه در آیین گرامیداشت «روز دیپلماسی فرهنگی و تعامل با جهان» که با حضور حجت‌الاسلام محمد مهدی ایمانی‌پور، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مهمانان در حسینه الزهرا سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد، گفت: «بعد از ۹ سال مجوز فعالیت فرهنگی خود را با تاجیکستان گرفتیم. آن‌ها هم فرهنگی هستند، اما با آن‌ها نزدیک به ۱۰ سال رابطه‌ای نداشتیم. تمام کشورهای منطقه از جمله تاجیکستان، ترکمنستان، عراق، ترکیه، روسیه و... را رفتیم. هفته‌های فرهنگی را برگزار کردیم و در این سه سال فضای فرهنگی به بالاترین سطح رسیده بود و تازه این اتفاقات داشت درست می‌شد و دولت به این مسئله اهتمام جدی داشت.»



۵۰۰ میلیون دلار بدهی مایکل جکسون

جکسون حدود ۴۰ میلیون دلار به مجری تور A.E.G بدهکار است؛ این امر به‌رغم ادعاهای مجریان دارایی او در پرونده‌ای قضایی در سال ۲۰۰۹ مبنی بر پاک شدن تمام بدهی‌های این خواننده است. طبق پرونده دادگاه، بدهی‌ها و مطالبات طلبکاران مایکل جکسون در زمان مرگ او در سال ۲۰۰۹ بالغ بر بیش از ۵۰۰ میلیون دلار بود. براساس این پرونده که در این ماه در دادگاه عالی شهرستان لس‌آنجلس تهیه شد، جکسون حدود ۴۰ میلیون دلار به مجری تور A.E.G بدهکار است. در این پرونده آمده است که ۶۵ طلبکار پس از مرگ خواننده ادعاهایی را علیه او مطرح کرده‌اند که برخی از آن‌ها منجر به شکایت شده است و برخی از بدهی‌های او با نرخ بهره بسیار بالا بوده است. مایکل جوزف جکسون، خواننده و ترانه‌سرای مشهور آمریکایی بود که در سال ۲۰۰۹ در سن ۵۰ سالگی درگذشت.



تلماسه سه در دست ساخت

پس از موفقیت عظیم تلماسه دو، دنیس ویلنوو، کارگردان فیلم می‌خواهد سومین قسمت از سری فیلم‌های تلماسه را بسازد. ویلنوو و کمپانی اجندری «جنگ هسته‌ای: یک سناریو» را با اقتباس از کتاب غیرداستانی آتی یاکوبسن که درباره رویدادهایی است که در صورت وقوع یک جنگ هسته‌ای رخ می‌دهد، خواهند ساخت. تلماسه، نام مجموعه فیلم‌های علمی-تخیلی به کارگردانی دنیس ویلنوو است که براساس رمان فرانک هریت ساخته شده‌اند. اولین سری از قسمت‌های این فیلم در سال ۲۰۲۱ اکران شد و ۴۰۲ میلیون دلار در سطح جهان فروخت. «تلماسه دو» که امسال اکران شد نیز از موفقیت بی‌نظیری برخوردار شد و همچنان در باکس آفیس پرفروش است و تاکنون ۶۳۰ میلیون دلار در سراسر جهان به دست آورده است. دنیس ویلنوو، فیلمساز کانادایی است که تا به حال سه بار نامزد دریافت جشنواره اسکار شده است. از دیگر فیلم‌های این کارگردان می‌توان به بلیدرانر ۲۰۴۹ و زندانیان اشاره کرد.



سامورایی سرکش تنها

گفت‌وگو با جورج میلر

درباره مکس دیوانه و جهان فیلمسازیش



نویسنده: بوخارد بیگلر / ترجمه: زینب کاظم‌خواه حرفه فیلمسازی جورج میلر با کمترین خشونت شروع شد. در ۱۹۷۱ وقتی او ۲۶ ساله و دانشجوی پزشکی در سیدنی استرالیا بود، در انتظار شروع دوره انترنی‌اش در یک بیمارستان بود که شغلی را در یک سایت ساختمان‌سازی پیدا کرد. یک‌روز کنار کارگری ایستاده بود که ناگهان آجری از بالای سرشان از طبقه چهاردهم به پایین و بین آن دو افتاد و شکست. این اتفاق در روزهایی آجری از بالای سرشان نیفتاد. همان زمان او و برادر کوچک‌ترش کریس در مسابقه فیلم دانشجویی در دانشگاه نیو ساوت ولز برنده شده بودند. جایزه اول این مسابقه، ورکشاپ فیلمسازی در ملبورن بود، اما جورج اصلاً به مخپله‌اش هم خطور نکرده بود که در آن شرکت کند؛ فیلمسازی به نظرش حرفه‌ای جدی نمی‌آمد. آن روز سقوط آن آجر، نظرش را عوض کرد. او گفت: «فکر کردم که لعنت بهش، من نباید اینجا باشم.» فردای آن روز او سوار موتورش شد و ۹۰۰ کیلومتر راند تا به ملبورن رسید. «خشونت در سینما، بخش اول»، فیلم کوتاهی بود که میلر در ورکشاپ ساخت. این فیلم موضوعاتی را که تا آن زمان فکر می‌کرد مشغول کرده بود، به‌طور منظم خلاصه می‌کرد. این فیلم با یک روانشناس بالینی که در صندلی راحتی نشسته و رو به دوربین صحبت می‌کند شروع می‌شود. او که از «اشباع شدید خشونت» در فیلم‌های مدرن ابراز تأسف می‌کند، ناگهان فردی مهاجم به صورتش شلیک می‌کند و بعد خودش سلسله‌ای از کارهای سادیستی را انجام می‌دهد. وقتی این فیلم کوتاه در ۱۹۷۲ در فستیوال فیلم سیدنی به نمایش درآمد، به اندازه تکان دهنده بودن محتوایش، اعتمادبه‌نفس فیلمساز هم شوکه‌کننده بود. میلر بعد از آن برای تمام کردن دوره انترنی‌اش به بیمارستان برگشت، هرچند در نهایت پزشکی را رها کرد و حرفه فیلمسازی را از سر گرفت. «فیوربوسا: حماسه مکس دیوانه»، جدیدترین فیلم میلر و ادامه فیلم برنده اسکار او یعنی «مکس دیوانه: جاده خشم» است. قهرمان آن دره‌ها سالگی ربه‌ده شده است و در دژی زندانی است که فرمانده آن جو جوادان یا همان ایمورتان جو است و او ۱۶ سال بعد را صرف مبارزه برای بازگشت نزد خانواده‌اش می‌کند. داستان این فیلم، داستان آدم‌های آسیب دیده و انتخاب طبیعی داروینی است که داستان را با کامیون‌های غول‌پیکر، کشتی‌های هوایی جنگی و ماشین‌های مسابقه که با موتورهای قدرتمند «وی ۸» تقویت شده‌اند، روایت می‌کند. وقتی میلر اولین فیلم از پنج فیلم «مکس دیوانه» را در ۱۹۷۹ ساخت، صحنه‌های اکشن معمولاً به فیلمسازان بی‌تجربه داده می‌شد. او به من گفت: «صحنه‌های اکشن انگار زاغه بودند و کسی توجهی به آن‌ها نداشت. کارگردان بر صحنه‌های اصلی تمرکز داشت درحالی‌که صحنه‌های اکشن اهمیت چندانی

نداشت و واحد دیگری به آن می‌رسید.» اما میلر چیزی متفاوت در آن‌ها دید. او آرزوی خلوص فیلم‌های صامت اولیه را داشت که می‌توانستند داستانی را تنها با حرکت تعریف کنند. او دلش می‌خواست بداند: «چطور می‌شد سلسله‌ای از رویدادهای معمولی را که هیچ کدام آن‌ها به خودی خودی واقعاً نمایشی نیستند، مانند یک قطعه موسیقی به یک سکانس بصری خیره‌کننده تبدیل کرد؟ چگونه می‌شد آن‌ها را تأثیرگذارتر کنید؟» میلر اکنون ۷۹ ساله است. او همه جور فیلمی ساخته: از کمدی (جادوگران ایست ویک) و درام (روغن لورنزو) گرفته تا فیلم‌های کودکان (بیب) و انیمیشن (خوش قدم). با این حال همیشه به فیلم‌های اکشن بازگشت دارد. مجموعه‌های «مکس دیوانه» هم تاریخچه شخصی او و تحول بسیار شدید تکنولوژی فیلم در دوران زندگی‌اش را ترسیم می‌کند. وقتی «جاده خشم» ۹ سال پیش، با تدوین مارگارت سیگل همسر و همکار نزدیک میلر بخش شد، احساس می‌شد که این فیلم اوج همه چیزهایی است که میلر می‌خواست به عنوان یک فیلمساز جوان به دست آورد؛ دنیایی واقعی و بدون روتوش و کاملاً تخیلی که با هیجانی سریع، پویا و شدید به تصویر کشیده شده است. این فیلم شش جایزه اسکار را برد از جمله بهترین تدوین فیلم و بهترین کارگردانی و بهترین فیلم. «فیوربوسا» فیلمی بسیار متفاوت است. یا بهتر است بگوییم. همان فیلم، واژگونه شده است. اگر «جاده خشم» عمدتاً بر صحنه‌های اکشن با داستان‌های پس‌زمینه‌ای متمرکز بود، فیوربوسا حول محور داستانی با سکانس‌های اکشن گهگاهی متمرکز است. یک فیلم یکپارچه است، دیگری اپیزودیک؛ یکی طی دوره‌ای سه‌روزه اتفاق می‌افتد و دیگری طی دوره‌ای ۱۵ ساله. میلر گفته است: یک فیلم دنباله‌دار باید احساسی تازه و درعین حال «آشنا» داشته باشد و فیوربوسا از این اصل پیروی می‌کند. همان‌طور که شخصیت شرور فیلم، دیمنتوس در پایان می‌گوید: «ما به دنبال حسی هستیم تا برانده عمیق غلبه کند. سوال واقعی این است: می‌توانی از آن حماسه بسازی؟» چندماه بعد که «جاده خشم» پخش شد، من و میلر یکسری گفت‌وگوهای طولانی و پرمایه‌ای درباره حرفه و مهارتش داشتیم. سناریوی فیوربوسا تازه تمام شده بود. میلر آن را با همکار قدیمی‌اش نیک لاتوریس قبل از فیلمبرداری جاده خشم نوشته بود. اما هشت سال دیگر طول می‌کشید تا فیلم کامل شود. وقتی در نهایت دو هفته پیش بحث‌مان را با زوم از سر گرفتیم میلر در لس‌آنجلس بود، در حال تبلیغ فیلم جدیدش بود. او با کت تیره و پیراهنی که به تن داشت، شیک و سرزنده به نظر می‌رسید و گفت که با توجه به تلاش‌ها و تقلاهای قبل از انتشار فیلم «احساس شگفت‌انگیز آرامش» را دارد. مکالمه‌ای که در زیر می‌آید از خلال صحبت‌هایی است که با هم داشته‌ایم.

بود. اگر سریال «سر نلسنات» بود، ما شمشیر درست می‌کردیم و درهای سطل زباله را رنگ می‌زدیم و به‌عنوان سپر استفاده می‌کردیم. ما نمایش‌های کوچکی را در گاراژی که مثل انبار بود، اجرا می‌کردیم. یادم می‌آید، اگر تمام درها را می‌بستی و گرد و غبار راه می‌افتاد، پرتهای باریک نور از میان شکاف‌ها می‌تابید. بنابراین در کودکی یک کارآموزی ناخواسته داشتیم برای کاری که حالا می‌کنیم. یکی از ایده‌های اجرای‌مان این بود که همه‌چیز باید از اشیای پیداشده، ساخته و تغییر کاربری داده می‌شد و ما مدام این کارها را با دست‌های‌مان انجام می‌دادیم. وقتی وارد دانشگاه شدیم، کارم این شده بود که هر چه را می‌توانستیم تماشا می‌کردیم تا بفهمیم چطور فیلم‌ها ساخته می‌شوند. می‌خواستیم این زبان نسبتاً جدید که کمتر از ۱۰۰ سال قدمت داشت را بفهمیم، بنابراین به سینمای صامت بازگشتم. کتاب The Parade's Gone By (تاریخ اولیه فیلم صامت را که توسط مورخ و فیلمساز بریتانیایی کوین براونلو در ۱۹۶۸ نوشته شده) خوانده بودم. به‌صراحت این بود که بیشتر کار روی زبان فیلم قبل از صدا صورت گرفته بود. تمام نماها در این زبان جدید- تصاویر کلوزآپ، نمای باز، دوربین روی دست، کات زدن از یک چیز به دیگری- همگی واقعاً در سینمای صامت به‌خصوص در فیلم‌های اکشن تعریف می‌شد. فهمیدم زبان آن اکتسابی و در حال تکامل است. وقتی صدا همراهش شد، قواعد عادی سینما را برهم زد. دوربین‌ها ثابت شدند و سینما را بیشتر شبیه تئاتر کرد مثل یک صحنه نمایش. اما تمام فیلمسازان بزرگ- جان فورد، هارولد لوید و باستر کیتون- با فیلم‌های کوتاه و بلند صامت تجربه کسب کردند. بنابراین

دوباره به آن‌ها بازگشت داشتیم و واقعاً سعی کردم آن‌ها را بفهمم. **کدام فیلم‌ها از دوران سینمای صدا دار بیشترین تأثیر را روی شما گذاشت؟**
قطعاً هیچ‌کاک «بولیت» [ساخته پتیر بیتس] و اکشن عالی «رابط فرانسوی» [ویلیام فریدکین]. من خیلی زیاد تحت‌تأثیر یکی از فیلم‌های اولیه استیون اسپیلبرگ «دونل» قرار گرفتم. فکر کردم، پسر اون قواعد و اینکه چطور بسازد را خیلی خوب می‌فهمد و فیلم‌های پولاتسکی بسیار درخشان ساخته و پرداخته شده‌اند، با اینکه او هیچ فیلم‌اکشنی نساخته است. او یک‌بار گفت در هر لحظه مشخص و تعیین شده فقط جای عالی برای دوربین وجود دارد. من همیشه تحت‌تأثیر این حرف بودم و تا جایی پیش رفتم که در انیمیشن این موضوع به‌من ثابت شد. شمامی‌توانید دقیقاً همان اجزا را بگیرد و دوباره جابه‌جایی دوربین و تنظیم الگوی نماهای صحنه را تغییر دهید و آن را به چیز دیگری تبدیل کنید.
صحنه ارابه در «این هور» در نسخه ویلیام ویلر، برایم خیلی سترگ بود، خیلی زیبا ساخته شده؛ نمای کلی آن و موقعیت‌های دوربین و کات‌های عالی‌اند. این صحنه یک سکانس طولانی و کاملاً مشخص بود که همه در هر لحظه خاص، چه می‌کردند. آن‌ها فقط دوربین‌ها را روشن نکرده بودند که بعداً در طول تدوین تصمیم بگیرند با فیلم‌های ضبط‌شده چه بکنند. آنچه در جریان بود هم‌اوردی میان دو دوست صمیمی بود. وقتی ما جاده خشم را می‌ساختیم، مدام می‌گفتم که سکانس‌های اکشن آن به اندازه صحنه‌های دیالوگ در فیلم‌های دیگر اهمیت دارد. وقتی مکس و فیوربوسا را می‌ساختیم هیچ کلمه‌ای رد و بدل نشد و این ارتباط به خوبی برقرار شد، مثل یک سکانس با دیالوگ بود، اما به‌جای کلمات مبارزه فیزیکی بود. اما باید طوری ساخته می‌شد که هر لحظه چیزی را می‌فهمیدید؛ این قطعاً همان چیزی است که در «این هور» اتفاق افتاد.
در فیوربوسا دیمنتوس سوار بر ارابه‌ای است که توسط یک موتورسیکلت کشیده می‌شود.

